

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
An Investigation of the Effect of Power Structure on the Architecture in the
First Pahlavi Period
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

سطوح اثربخشی ساختار قدرت بر معماری دوره پهلوی اول

مرتضی خرسندنیکو^۱، دلارام سبک‌رو^{۲*}

۱. دکتری معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۲. پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶

چکیده

بیان مسئله: معماری از دیرباز پیوندی مستحکم و دوسویه با عوامل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داشته و تحولات بروز یافته در این زمینه‌ها، اثرات مشهودی را بر معماری گذاشته است. در این رهگذر، پهلوی اول به دلیل تحولات گسترده در زمینه‌های متفاوت، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین دوره‌های تاریخی ایران در نظر گرفته شده که گرایش‌ها و تفکرهای خود را به‌واسطه معماری بیان کرده و به‌عنوان بازتابی از یک دوره سیاسی، قابلیت قرائت و تحلیل دارد. از سویی بررسی پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که در این حوزه صرفاً به تشریح عوامل تأثیرگذار بر معماری و تحولات در وجوه مختلف جامعه به‌صورت مستقل پرداخته شده و نقش ساختار قدرت به‌عنوان مهره کلیدی و سطوح اثربخشی آن بر معماری به‌واسطه جریان‌های فکری غالب و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر این ایدئولوژی‌ها، مغفول مانده است.

هدف پژوهش: در این راستا، این پژوهش به بررسی شبکه ساختار قدرت و سطوح اثربخشی آن بر معماری دوره پهلوی اول پرداخته و در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌ها است که مؤلفه‌های کلیدی تأثیرپذیر از ساختار قدرت دوره پهلوی اول چیست؟ و سطح و نحوه اثربخشی آن‌ها بر معماری دوره پهلوی اول چگونه است؟
روش پژوهش: بر این اساس این پژوهش از نوع کیفی با چارچوبی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و مرور فشرده ادبیات نظری است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این جستار بیانگر آن است که ساختار قدرت با بهره‌گیری از مؤلفه‌های کلیدی نظیر سلطه رضاشاه در دولت و ارتش، اهمیت به ایران باستان، نفوذ سیاست‌های غربی از طریق حضور متخصصان اروپایی و افراد واقف بر توسعه‌یافتگی غرب و رشد تکنولوژی با نحوه و میزان سطوح مداخله متفاوت در معماری بناهای حکومتی و شخصی، اعمال نفوذ کرده است. در این راستا می‌توان اذعان کرد که ساختار قدرت، نقش کلیدی را در نوگرایی معماری ایران در دوره پهلوی اول به‌واسطه ایجاد زیرساخت‌های شهری، اجتماعی و فعالیتی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در سه سطح کلان، میانه و خرد ایفا کرده است.

واژگان کلیدی: معماری پهلوی اول، ساختار قدرت، سطح کلان، سطح میانه، سطح خرد.

مقدمه

ایدئولوژی‌هایی در آغاز سده بیستم در جهان شکل گرفت که شرق از این امر مستثنی نبود و به‌واسطه آن، تغییرات عمیقی را در تمامی ابعاد زندگی ایرانیان به‌عنوان ساکنین مشرق زمین ایجاد کرد. در این میان شایان توجه است که معماری

به‌عنوان مکانیسم کلیدی که حکومت وقت، افکار و اقتدار خود را به‌واسطه آن به نمایش می‌گذارد و صلاحیت خویش را مشروعیت می‌بخشد، با تحولات دوره خود مرتبط و دارای پتانسیل انتقال پیام به توده مردم است (Jencks & Kropf, 1997). بر این اساس تحولات اجتماعی-سیاسی رخ داده، اثرات مشهودی را بر معماری این دوره بر جای گذاشت (Rapaport, 1990; Morris, 1998). در این بین دولت پهلوی که متأثر

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۶۱۵۹۹۲۰، delaram.sabokro@ut.ac.ir

و رسوم زمان را مانع اروپایی شدن پنداشته و اعراض از فرهنگ موجود و بازگشت به گذشته قبل از اسلام را علاج درد محسوب کردند (داوری اردکانی، ۱۴۰۰). هم‌چنین پژوهشگری نظیر کاتم در کتاب «ناسیونالیسم در ایران»، گونه‌ها و تفسیرهای مختلف ناسیونالیستی در ایران را از زوایای مفهومی، شکلی و قومی مورد بررسی قرار داده و به لیبرال‌هایی پرداخته که با جهت‌گیری و توجه به احساسات، نه‌تنها از ناسیونالیسم به جهت سیاسی دفاع کرده بلکه این پدیده را در ارتباط با تبلورهای فرهنگی پنداشته است (کاتم، ۱۳۹۹). بروجردی در کتاب «رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین»، اشکال گوناگون احساسات ناسیونالیستی و عواملی هم‌چون دلبستگی به آلمان، سخنوری‌های تند علیه بریتانیا، دعوت به پان ایرانیسم، اظهار نگرانی در مورد زبان فارسی به‌عنوان شالوده‌هویت ایرانی و تأکید بر تاریخ ایران پیش از اسلام را مورد بررسی قرار داده است (بروجردی، ۱۳۸۳). علاوه بر آن کاتوزیان در کتاب «تضاد دولت و ملت»، سه‌گرایش ناسیونالیسم متجدد، لیبرال و محافظه‌کار را در راستای ناسیونالیسم بیان کرده که ناسیونالیسم متجدد (مترقی، رادیکال یا آینده‌نگر) به شدت شیفته شکوه و جلال شاهنشاهی باستانی، یعنی ایران پیش از اسلام بوده، گرایش لیبرال یا بورژوا طیف دیگری از ناسیونالیسم بود که دارای ماهیت مذهبی غالب و بارزی نبوده و پیروان این گرایش به جای شکوه و جلال مردم، بیشتر بر حقوق مدنی و حیثیت ملی تأکید داشتند. از سوی دیگر هم‌ایون کاتوزیان گرایش ناسیونالیسم محافظه‌کار و گذشته‌نگر را بسیار تندروتر از دو گرایش دیگر مطرح کرده و معتقد است فرهنگ مذهبی مدنی کهن ایران ریشه عمیق‌تری داشته و رهبران این گروه کمتر از اروپا تأثیر پذیرفته بودند و حساسیت بیش‌تری به جامعه ایران نسبت به ملیت ایرانیان داشتند (هم‌ایون کاتوزیان، ۱۳۹۸). در این بین اتابکی در کتاب «تجدد آمرانه»، دوره پهلوی اول را شامل سه‌گرایش اصلی سکولاریسم، ملی‌گرایی و دولت‌سالاری دانسته (اتابکی، ۱۳۸۵) و پژوهشگری چون رودی ماتی در مقاله «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، این دوره را بر سه رکن ملی‌گرایی، مرکزگرایی و تجددگرایی استوار فرض کرده است (Matthee, 1993). اما در حوزه معماری پهلوی اول، مقاله «گرایش‌ها و رویکردهای نظری معماری بناهای دولتی و حکومتی دوره پهلوی اول و دوم» به بررسی زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر دگرگونی معماری در دوره معاصر پرداخته و این عوامل را به‌طور کلی در شش دسته بروز نیازهای جدید و کارکردهای نو در معماری، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، تاریخی و سیاسی، فنی و تکنولوژیکی، اقتصادی و اجرایی، تأثیرات معماران و آموزش معماری عنوان کرده است (حق‌جو، سلطان‌زاده، تهرانی و آیوازبان، ۱۳۹۸). برخی دیگر از مطالعات یا مقالات، علاوه بر رضاشاه به نقش عوامل دیگری که بر معماری تأثیرگذار بودند از جمله حضور باستان‌شناسان و اساتید تاریخ آلمانی که تأثیر به‌سزایی در شناخت آثار باستانی ایران

از دگرگونی‌هایی متناسب با کشورهای توسعه‌یافته آن دوران، تکنولوژی و تمدن غربی قرار گرفته بود با شعار نوگرایی، سعی بر رهنمایدن کشور از عقب‌ماندگی و الگوبرداری از کشورهای اروپایی داشت که از این طریق بتواند عظمت و اقتدار را به ایران بازگرداند. بنابراین در این راستا دولت، جهت تحکیم مبانی حکومتی، نیاز به تقویت کاربری‌های موجود، احداث بناهای جدید از نظر صوری و کیفی در معماری داشت که خود سبب به‌وجودآمدن چشم‌انداز فرهنگی و مادی جدیدی در ایران و به‌طور خاص در پایتخت شد. حال این پژوهش، با توجه به گواه تاریخ معماری مبنی بر پیوند عمیق و نهانی آن با تحولات سیاسی و به تبع آن اجتماعی، به تبیین ساختار قدرت دوره پهلوی اول و عوامل ذی‌ربط پرداخته و نتایج آن را جهت شناساندن سطوح اثربخشی بر دگرگونی شکلی معماری این دوره در رابطه با اقتدار حکومتی به بحث می‌گذارد. از این‌رو، این جستار در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

– ایدئولوژی‌ها و مؤلفه‌های کلیدی ساختار قدرت دوره پهلوی اول چیست؟

– سطوح و نحوه اثربخشی مؤلفه‌های تأثیرپذیر از ساختار قدرت بر معماری دوره پهلوی اول چگونه است؟

روش پژوهش

نوشتار حاضر با طرح چند سؤال اساسی و با بهره‌گیری از رویکردی کیفی و راهبردی توصیفی-تحلیلی، با جمع‌آوری و سنتز مستندات نوشتاری، تصویری و با مرور فشرده ادبیات نظری به عوامل مؤثر بر تحولات بروز یافته در دوره پهلوی اول پرداخته و در گام بعد با تفسیر این یافته‌ها و با نظر بر ساختار قدرت وقت، با روش استدلالی-استنتاجی داده‌های گردآوری شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و پس از تحلیل این عوامل، سطح و نوع تأثیر مؤلفه‌ها را بر دگرگونی شکلی معماری این دوره ارائه کرده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون جستارهای فراوانی در ارتباط با تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول انجام گرفته است؛ بدین صورت که آبراهامیان در کتاب «تاریخ ایران مدرن» به بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در این عصر پرداخته و دولت‌سازی را شاخصه اصلی عصر رضاشاهی مطرح کرده است (آبراهامیان، ۱۳۸۹). وی در کتاب «ایران بین دو انقلاب» نیز به‌طور کامل به بررسی این عوامل به خصوص سیاست‌ستیز اجتماعی رضاخان پرداخته است (آبراهامیان، ۱۳۷۷). در این میان داوری اردکانی در کتاب «ناسیونالیسم، ملت و ملیت»، ناسیونالیسم را به‌عنوان یک امر تاریخی و موقوف به آگاهی از ماهیت غرب، مطرح کرده و ادعان داشته که اولین آثار ناسیونالیسم در ایران با تعلق خاطر به اروپا و ترقیات علمی و سیاسی غرب ملازم بوده و به همین جهت اولین کسانی که با وضع اروپا و تجدد آشنا شدند، افکار

از میان بردن برخی نهادها، روابط و ارزش‌های سنتی قرار داشت که می‌توان اذعان کرد این موج تجددطلبی، خود زمینه‌ساز دگرگونی معیارها و ارزش‌های اجتماعی در جامعه و معماری شد (حق جو و همکاران، ۱۳۹۸).

حکومت پهلوی در این دوره به‌عنوان تصمیم‌گیرنده و اهرم اجرایی، شکل و قالب کشورهای سرمایه‌دار صنعتی را مورد توجه قرار داد و با توسعه نظام دیوانی و افزایش کارمندان دولت، توسعه تجارت، افزایش امکانات حمل‌ونقل، طبقه جدیدی از سرمایه‌داری اقتصادی و طبقه متوسط جدیدی شامل افسران ارتش، کارمندان بلندپایه دستگاه دیوانی، تجار، زمین‌داران، معلمین و روشن‌فکران را پدید آورد. در این راستا با وارد کردن کالاهای غربی به منظور پاسخ به حمایت‌های مالی و نظامی اقشار مذکور، سبب ورود فرایندهای صنعتی غرب به بازار ایران شد که خود موجبات ترویج آداب و رسوم اروپایی، روش‌های جدید در نحوه زندگی ایرانیان را مهیا ساخت. بنابراین به دنبال این امر، نیازهای اجتماعی و فرهنگی تازه‌ای در اذهان مردم پدیدار شد و همین مسئله نیاز به خدمات آموزشی-فرهنگی بهتر را چشم‌گیر کرد و در نهایت، این تغییرات در جامعه ایران و روش زندگی، راه را برای تغییر در معماری هموار کرد (زرکش، ۱۳۸۸).

به‌طور کلی شایان توجه است که در پی این تغییرات، گرایش‌های متفاوت و متضادی در معماری، ناشی از اختلاف در گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک در جریان‌های عقیدتی-سیاسی اوایل دوران پهلوی شکل گرفت که در ادامه سعی بر آن است که از میان جریان‌های فکری تأثیرگذار در این دوره به‌طور خاص به بررسی گرایش به وطن‌پرستی و گرایش به غرب به دلیل تأثیر عمده آن‌ها بر حوزه معماری پهلوی اول پرداخته شود. البته لازم به ذکر است که در رهگذر ترجمه و تبدیل یک اندیشه به معماری به‌طور قطع، عواملی چون شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی تفکرات شخصی سازنده و کارفرما اثرگذار بوده و کمتر بنایی را می‌توان یافت که نمود خالص یک نوع ایدئولوژی در معماری باشد.

• گرایش به وطن‌پرستی

ظهور این ایدئولوژی به‌عنوان عامل اولیه تعیین‌کننده گرایش‌ها و رفتار سیاسی ایرانیان، به زمان اعزام محصلین ایرانی به فرنگ و آشنایی آن‌ها با افکار سیاسی و انقلابی اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد (داوری اردکانی، ۱۴۰۰، ۱۰۴). بنابراین این گرایش را می‌توان محصول اندیشه غربی فرض کرد و نخستین ایرانیان پذیرای این مفهوم را تحت نفوذ فرهنگ غرب و مفتخر بر منحصر به فرد بودن فرهنگ خود محسوب کرد (کاتم، ۱۳۹۹، ۲۵). به‌طور کلی ایدئولوژی مذکور دارای دو بُعد با ارتباطی تنگاتنگ با هم هستند؛ به این صورت که به لحاظ داخلی باید یک دولت مقتدر پدید می‌آمد تا در برابر تهاجم غرب ایستادگی کند و به لحاظ خارجی باید استقلال کشور را در برابر اروپا تضمین می‌کرد (شهبازی، ۱۳۸۳). در نتیجه ساختار قدرتی که از یک سو تمایل

داشتند و مهندسان، کارشناسان، معماران و شهرسازان آلمانی در ایران اشاره کرده‌اند؛ آن‌ها اذعان دارند که حضور این متخصصان مقدمه‌ای بر استفاده از مضامین و الگوهای باستانی توسط معماران ایرانی و آلمانی گشته و بیشتر در بناهای اداری نظیر شهرداری‌ها و بانک‌ها تجلی پیدا کرده است (میرزاحسینی، سلطان‌زاده و البرزی، ۱۳۹۸). در این میان، زرکش با محدود کردن مقاله خود به نقش و تأثیر عوامل دولتی در معماری بناهای خصوصی در دوره پهلوی اول پرداخته است که این عوامل را به‌طور خلاصه می‌توان تجددگرایی، گسترش ارتباطات خارجی، عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، اعزام دانشجو به خارج و دسترسی به مصالح مطرح کرد (زرکش، ۱۳۸۸). مختاری طالقانی نیز در این زمینه، عوامل تنوع سبکی این دوره را فشرده‌گی زمانی، معماران با رویکردهای متفاوت از کشورهای مختلف، ویژگی‌های محلی متفاوت مانند شرایط اقلیمی، تنوع در کاربری‌های مختلف، تنوع خواسته‌های کارفرما (طیف وسیعی از کارخانه‌های صنعتی، ادارات دولتی و مراکز آموزشی و بناهای یادمانی) تبیین کرد (مختاری طالقانی، ۱۳۹۶). در پایان بانی مسعود در کتاب «معماری معاصر ایران» به سبک‌شناسی معماری پهلوی اول پرداخته و اعتقاد داشت سه جریان عمده سبک ملی، شامل نئوکلاسیسم، احیای اسلامی و سبک نئوهخامنشی بود که معماران ایرانی را در فاصله سال‌های (۱۳۱۰) تا (۱۳۲۰) نسبت به این سه شیوه ساخت‌وساز ترغیب کرد و تا پایان عصر رضاشاهی با حمایتی که از طرف دولت می‌شد، در اوج خود باقی ماند (بانی مسعود، ۱۴۰۰) (جدول ۱). در نهایت با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، می‌توان اذعان کرد بخشی از این پژوهش‌ها به عوامل تأثیرگذار بر تحولات سیاسی-اجتماعی، بدون وارد شدن به بحث معماری و گروهی دیگر از آن‌ها بر معماری و دگرگونی شکلی آن در این دوره متمرکز بودند. حال در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی تحولات سیاسی-اجتماعی دوره پهلوی اول در چارچوب ساختار قدرت، سطح و نحوه اثربخشی مؤلفه‌های کلیدی بر دگرگونی شکلی معماری بناهای حکومتی و شخصی این دوره در نظامی سلسله‌مراتبی تبیین شود.

مبانی نظری

تحولات اساسی در معماری ایران با به قدرت رسیدن حکومت پهلوی آغاز شد. در این راستا لازم به ذکر است که اوایل دهه اول دوره پهلوی با وجود تغییرات در سبک ساختمان و کاربرد مصالح جدید، معماری چندان تفاوتی با دهه‌های قبلی نداشت و تا قبل از اواخر دهه (۱۳۱۰) شمسی که معماری مدرنیستی جای پای خود را در ایران استوار کرد. عمده ساخت‌وسازها به لحاظ تنوع طرح و فنون، هنوز شکل سنتی خود را حفظ کرده بود (بانی مسعود، ۱۴۰۰، ۶۳). اما در این رهگذر، حکومت پهلوی با شعار پیشرفت و تجدد در تقابل و کشمکش با نیروهای سنتی، در جهت

جدول ۱. عوامل مؤثر بر تحولات اجتماعی-سیاسی و معماری پهلوی اول در تعاریف پژوهشگران. مأخذ: نگارندگان.

نویسنده	منبع	ادبیات مورد بررسی	عوامل تأثیرگذار بر تحولات اجتماعی-سیاسی
یرواند آبراهامیان (۱۳۸۹)	کتاب تاریخ ایران مدرن	عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دوره پهلوی اول	
یرواند آبراهامیان (۱۳۷۷)	کتاب ایران بین دو انقلاب	عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به خصوص سیاست‌ستیز اجتماعی رضاشاه	
رضا داوری اردکانی (۱۴۰۰)	کتاب ناسیونالیسم، ملت و ملیت	ناسیونالیسم به‌عنوان ایدئولوژی متناسب با تحولات دوره پهلوی اول	
ریچارد کاتم (۱۳۹۹)	کتاب ناسیونالیسم در ایران	تفسیرهای مختلف ناسیونالیسم در ایران در ارتباط با تبلور فرهنگی	
مهرزاد بروجردی (۱۳۸۳)	کتاب رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین	اشکال گوناگون احساسات ناسیونالیستی و تأکید بر تاریخ ایران پیش از اسلام	
محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۹۸)	کتاب تضاد دولت و ملت	گرایش‌های ناسیونالیسم متحد، لیبرال و محافظه‌کار در دوره پهلوی اول	
تورج اتابکی (۱۳۸۵)	کتاب تجدد آمرانه	گرایش‌های سکولاریسم، ملی‌گرایی و دولت‌سالاری در دوره پهلوی اول	
Matthee (1993)	مقاله آموزش و پرورش در دوره رضاشاه	ارکان ملی‌گرایی، مرکز‌گرایی و تجددگرایی در پهلوی اول	
افسانه زرکش (۱۳۸۸)	مقاله نقش و تأثیر عوامل دولتی در معماری بناهای خصوصی در دوره پهلوی اول	تجددگرایی، گسترش ارتباطات خارجی، عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، اعزام دانشجویان به خارج و دسترسی به مصالح	
اسکندر مختاری طالقانی (۱۳۹۶)	کتاب میراث معماری مدرن	عوامل تنوع سبکی در معماری دوره پهلوی اول	عوامل تأثیرگذار بر معماری دوره پهلوی اول
امیر بانی مسعود (۱۴۰۰)	کتاب معماری معاصر ایران	سبک‌شناسی معماری پهلوی اول و تأکید بر سه جریان عمده سبک ملی: نئوکلاسیسیسم، احیای اسلامی و نئوهخامنشی	
امیر حق‌جو، حسین سلطان‌زاده، فرهاد تهرانی، سیمون آیوازیان (۱۳۹۸)	مقاله گرایش‌ها و رویکردهای نظریه معماری بناهای دولتی و حکومتی دوره پهلوی اول و دوم	زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر دگرگونی معماری در دوره معاصر: بروز نیازهای جدید و کارکردهای نو در معماری، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، تاریخی و سیاسی، فنی و تکنولوژیکی، اقتصادی و اجرایی، تأثیرات معماران و آموزش معماری	
مرتضی میرزاحسینی، حسین سلطان‌زاده و فریبا البرزی (۱۳۹۸)	مقاله نقش مهندسان آلمانی در معماری معاصر ایران (با تأکید بر دوره پهلوی اول بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)	تأکید بر حضور متخصصان آلمانی جهت شناخت و استفاده از مضامین و الگوهای باستانی	

در لایه پسیین، نهادهایی مانند ارتش را به‌صورت دستوری در حوزه مدیریت و نظارت شهری در اختیار گرفت و نهادهای احتسابی مانند شهرداری را نیز زیر نظر ارتش قرار داد. هم‌چنین از انجمن آثار ملی به‌عنوان نهادی غیرنظامی در لایه سوم، جهت عملیاتی کردن برنامه‌ها بهره برد. حال در ادامه به تشریح این لایه‌ها و اثربخشی آن‌ها بر معماری این دوره پرداخته خواهد شد.

• قدرت مطلق (رضاشاه)

رضاشاه به‌عنوان قوه محرکه دولت مدرن ایران در شرایطی به قدرت رسید که جامعه ایران از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن در حال گذار بود و نظام و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی موجود، حکومت مطلقه رضاشاهی را بر آن داشت تا پروژه

به تحکیم و تثبیت قدرت خویش و از سوی دیگر درصدد ایجاد فضای وحدت‌بخش و هویت‌ساز بود، شکل گرفت که براساس آن بتواند تمامی عناصر تحت حاکمیت خود را به سوی تابعیت از یک فرهنگ قالب رسمی سوق دهد و به بهره‌برداری از این جریان فکری ترغیب کند.

در این راستا شاه و مراتب ذی‌ربط، شبکه‌ای را تحت عنوان ساختار قدرت تشکیل دادند که در تعریف گرایش به وطن‌پرستی و تأثیر آن بر معماری این دوره، مهم‌ترین نقش را ایفا کردند؛ بر این اساس ساختار مذکور در سه لایه با نظام سلسله‌مراتبی در حوزه معماری نفوذ کرد. بدین صورت که در صدر این ساختار، رضاشاه به‌عنوان برنامه‌ریز و دستوردهنده، ایفای نقش کرد و به این منظور

قدرت پهلوی شد. در این راستا، گروه روشن‌فکران متشکل از شخصیت‌های فرهنگی و تحصیل کرده در دانشکده غربی در سال (۱۳۰۱)، انجمن آثار ملی را تشکیل دادند (مهدیزاده و حناچی، ۱۳۹۵). اعضای انجمن بر این عقیده بودند که برای ایجاد ایران مدرن و قدرتمند همانند دوره هخامنشیان و ساسانیان، بناها و آثار تاریخی دوره قبل از اسلام که یادآور شکوه و عظمت ایران است باید مرمت و حفاظت شوند (بحرالعلومی، ۱۳۵۵، ۱۴). بر این اساس، کارشناسان خارجی به ایران دعوت شدند و در برنامه‌های سیاسی-اجتماعی رضاشاه شرکت کردند که نظریات و روش کار آن‌ها، خود سهم به‌سزایی در شناخت آثار باستانی ایران داشت. این انجمن، کنگره‌های بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران را با مساعدت دولت پهلوی به‌صورت داخلی و بین‌المللی در سال‌های متوالی جهت معرفی معماری و فرهنگ ایران و ضرورت نگرش به اقتدار دولت‌های عهد باستان در کشورهای مختلف دنیا برگزار کرد (کیانی، ۱۳۸۳). بدین صورت این شناخت، پیش‌درآمدی جهت استفاده از مضامین و الگوهای باستانی توسط معماران ایرانی و غربی شد و اثرگذاری مداخله‌ای را در اجرای بناهای حکومتی نظیر شهرداری‌ها و بانک‌ها به همراه داشت (تصویر ۱).

• گرایش به غرب

آغاز سلطنت پهلوی اول مقارن با پیشرفت‌های اوایل قرن بیستم، تشکیل حکومت‌های نوگرا در کشورهای اروپایی و مطرح شدن مسئله تجددطلبی در کشورهای جهان سوم بود (اتابکی، ۱۳۸۵، ۸). بر این اساس حکومت وقت ایران جهت دستیابی به موضوع مدرنیزاسیون، بخش‌هایی از دانش غربی را وارد و سعی بر به‌کارگیری سبک زندگی اروپایی و تغییر الگوی زیست‌رفتاری در کشور کرد که خود موجب شکل‌گیری طبقه متوسط در حال رشد، تبدیل معماری به یک حرفه و غربی شدن منظره شهر در طی این فرایند شد. بنابراین مدرنیسم به مدد حمایت ساختار قدرت، توانی مضاعف پیدا کرد (بهشتی، ۱۳۹۵) و در سنت‌های معماری مؤثر واقع شد؛ به‌طور کلی می‌توان اذعان کرد، ساختار قدرت به‌عنوان تعیین‌کننده حوزه نفوذ غربی‌ها در پی ایجاد مظاهر تجدد در شهرهای بزرگ بود که در این راستا به‌صورت کلان در دو لایه اجتماعی و شهری آغاز به برنامه‌ریزی جهت ساماندهی شهری به سبک غربی کرد.

• زیرساخت اجتماعی

پهلوی اول جهت پاسخ به ایجاد زیرساخت اجتماعی مدرن، مقوله آموزش نیروهای انسانی و متخصص را به‌عنوان پیشگامان انتقال مفاهیم معماری اروپا به ایران در دو سطح داخلی و خارجی پیگیری کرد. در این راستا براساس قانون اعزام محصل به اروپا، تعداد زیادی دانشجو به خارج از کشور اعزام شدند و بازگشت آن‌ها، نوگرایی را در حوزه فرهنگی و اجتماعی به ارمغان آورد. در واقع می‌توان اذعان کرد، معماری غربی شکل گرفته در ایران، موسوم به شبه‌مدرنیسم ایرانی تا حدی نتیجه انعکاس مستقیم تحولات معماری مدرن

نوسازی ایران را در ابعاد مختلف در دستور کار خود قرار دهد و به نوعی پروژه دولت-ملت‌سازی مدرن ایرانی را شروع کند. وی در میان تمام رسوم و افکار وارده از غرب به ایران که به تعبیری نتیجه تماس ایرانیان با اروپاییان بود به دو چیز اعتنای تام کرد؛ نخست، نوعی تجدد سطحی در زندگی روزمره و جزء دیگر احیای مفاخر باستانی و ستایش آن که البته این گذشته در خیال وی، صورتی از گرایش به غرب بود (داوری اردکانی، ۱۴۰۰، ۱۱۰). بنابراین رضاشاه، گرایش به وطن‌پرستی را برخلاف ادوار گذشته کاملاً غیردینی می‌پنداشت و تمرکز آن را بر شکوه دولت و شاه قلمداد می‌کرد که در این رهگذر، باستان‌گرایی رسمی با تأکید بر همگنی و تجانس ملی و قدرتی که به تاریخ پیش از اسلام به ویژه دودمان هخامنشی و ساسانی اشاره داشت، به‌عنوان تنها گرایش وطن‌پرستانه مجاز وی، مطرح شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۱۶؛ Matthee, 1993). به‌طور کلی وی به‌عنوان مهره کلیدی برنامه‌ریزی در ساختار قدرت، خواهان بازگرداندن مجد و عظمت گذشته به ایران بود و تمایل داشت قدرت مطلقه خویش را در چارچوب ایران نو تحکیم بخشد که این تفکر در برنامه‌ریزی وی در معماری به ویژه نمای بناهای حکومتی شایان توجه است.

• نهاد تحت‌الشعاع قدرت (ارتش)

رضاشاه در سال‌های اولیه سلطنت، جهت تحقق آرمان‌های ملی‌گرایی، سکولار و مشروطه‌خواهی خویش، ایجاد دولتی مدرن، قدرتمند و متمرکز را پیش روی خود قرار داد که یک ارتش ملی، در قلب آن جای گرفت. وی از ارتش به‌عنوان کانون وطن‌پرستی و یکی از ستون‌های مهم دولت مطلقه شبه‌مدرن ایران، استفاده کرد که در این راستا با ایجاد هویت ملی، سعی بر تسریع آهنگ شبه‌نوسازی و تغییر ساختار دولت کرد و محبوبیت قابل توجهی در میان روشن‌فکران کسب کرد (کرونین، ۱۳۸۳). از سویی دیگر دولت پهلوی به منظور کنترل پایتخت و ارائه برنامه‌های خود از تشکیلات نظامی به‌عنوان یک اهرم و سازمان قوی مدیریت و نظارتی بهره برد و نهادهای کوچک‌مقیاس مانند شهرداری تهران را تحت نظر ارتش قرار داد که این امر سبب پیشبرد برنامه‌ریزی مقدماتی شهری در حوزه اجرا شد و نقش به‌سزایی در بازتاب تصویر بناهای غیرنظامی ایفا کرد (کیانی، ۱۳۸۳، ۱۱۶). بر این اساس فعالیت‌های طبقه نظامیان از فعالیت‌های حوزه نظامی بسیار فراتر رفت و کارهای عمرانی متعددی توسط آن‌ها انجام گرفت که مجموع این تغییرات در سیمای شهر، موجب تغییر دیدگاه برخی از اқشار جامعه و ساختمان‌های ساخته‌شده توسط آن‌ها شد (زرکش، ۱۳۸۸). بنابراین در برآیند فعالیت‌های صورت گرفته توسط ارتش، می‌توان این نهاد منشعب از ساختار قدرت را به‌عنوان ناظر و مجری معماری‌های تکلیفی در ارتباط با قدرت فرض کرد.

• انجمن آثار ملی

حفاظت آثار و بناهای تاریخی در این دوره مضمون سیاسی به خود گرفت و وسیله‌ای جهت تحکیم‌بخشیدن ساختار

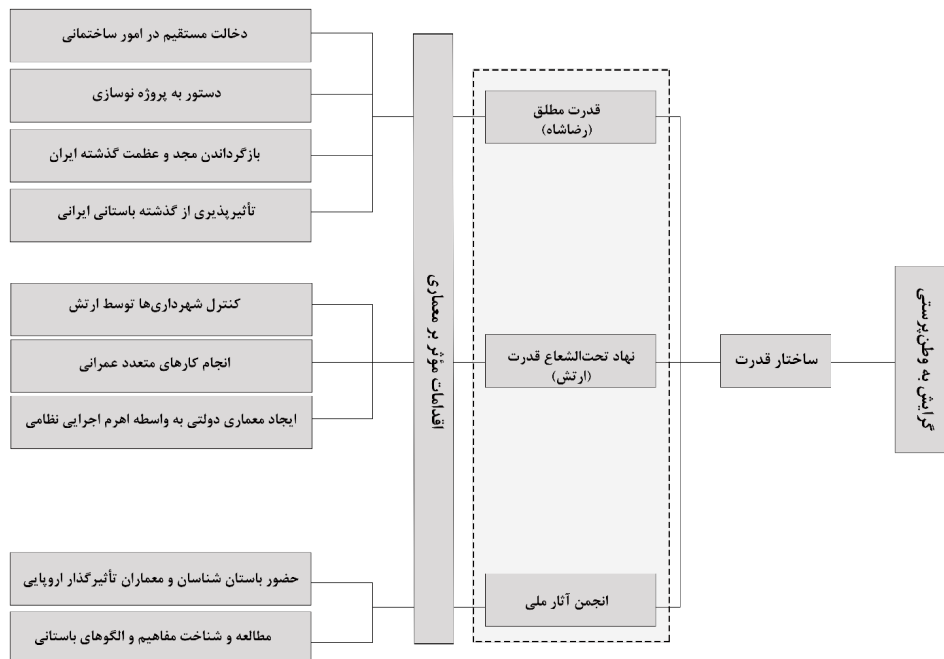
ظرفیت‌های مالی طرح، عملکرد، امکانات محلی و گرایش سبکی معمار بود که در این میان نقش کارفرمایان در روند تحولات و ظهور نوگرایی در معماری شایان توجه بود (مختاری طالقانی، ۱۳۹۶، ۵۵). هم‌چنین غربی‌ها در این میان برای حضور بیشتر خود در ایران به ویژه تهران، اقداماتی نظیر احداث سفارت‌خانه‌ها در شمال شهر تهران و خانه‌هایی برای افراد شاغل سفارت‌خانه در جوار آن‌ها کردند که معماری آن‌ها الهام‌گرفته‌شده از معماری غرب بود (بمانیان، ۱۳۸۵، ۵). در نتیجه می‌توان اذعان کرد، تحولاتی که به پشتوانه ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی مدرن رقم خورد، بر تغییر کالبد شهر سهم به‌سزایی ایفا کرد.

• زیرساخت شهری

به‌طور کلی رشد سریع اقتصادی در این دوره به ایجاد فرصت‌های شغلی ناشی از رشد صنعت در سده بیستم میلادی و گسترش شهرنشینی منجر شد که در نتیجه این رشد انفجارگونه، چهره مراکز شهری دگرگون شد و روند ساخت‌وساز تسریع شد. در این میان ساختار قدرت به منظور ایجاد زیرساخت شهری مدرن از رشد تکنولوژی به‌عنوان کاتالیزور بهره برد و اقدام به تأسیس سلسله‌وار کارخانه‌های بزرگ صنعتی در بافت سنتی شهرها کرد و نوع خاصی از معماری را ایجاد کرد که شکلی از معماری غربی به همراه داشت (اعتصام، ۱۳۷۴، ۲۹). از طرفی دیگر با تسهیل دسترسی به مصالح نوین، ماهیت احداث بناها دگرگون شد. به‌طوری‌که با رواج یافتن مصالح جدیدی چون آهن و فولاد، بتن و شیشه، روش‌های جدید اجرای سازه و ساختمان‌سازی توسعه یافت (بمانیان، ۱۳۸۵، ۶). در این راستا معماران مدرنیست ایرانی با استفاده از بتن مسلح در خانه‌های افراد طبقه متوسط و

اروپایی از کانال و صافی معماران تحصیل کرده در خارج از کشور بود که سعی بلیغ در پیاده‌کردن اهداف و مفاهیم معماری مدرن ایران دوره پهلوی اول داشتند (عسگری چاوردی، ۱۳۹۷، ۱۰۰). از سویی دیگر براساس قانون استخدام مستشار، شرکت‌های اروپایی جهت انجام ساخت‌وساز در قالب قراردادهای دولتی به ایران آمدند و عرصه حضور معماران را در ایجاد مراکز دولتی، صنعتی و ساختمان‌های مجلل مسکونی صاحب‌منصبان فراهم آوردند؛ به ویژه معماران آلمانی، جهت طراحی و ساخت بناهای دولتی نقش مهمی در شکل‌گیری معماری دوران معاصر (افشار نادری، ۱۳۸۳، ۱۳۵) در سه حوزه کیفیت ساخت و به‌کارگیری مصالح نوین، طراحی کاربری‌های جدید و نمادپردازی ایفا کردند و در زمینه آموزش نیز به تأسیس مدارس صنعتی پرداختند که تدریس توأمان علم، صنعت و کارآموزی در رشته‌های مختلف را میسر کردند (یارشاطر، ۱۳۸۴، ۲۱۱). هم‌چنین شایان توجه است که در این دوره زیرساخت‌های فعالیتی نظیر کانون بانوان و سازمان پرورش افکار به منظور اشاعه طرز فکر و نحوه سلوک غربی در تمامی طبقات و گروه‌های اجتماعی توسط ساختار قدرت تأسیس شد که در برآیند این اقدامات، فضای شهری نقابی از تجدد بر چهره زد (حبیبی، ۱۳۷۵، ۳۳).

بنابراین ساختار قدرت پهلوی اول با ایجاد زیرساخت اجتماعی مدرن به‌واسطه آموزش و حضور معماران، عاملی جهت تعیین سبک، نوع مصالح و تکنیک ساخت برای کل جامعه گشت (عسگری چاوردی، ۱۳۹۷، ۹۷). به‌طور کلی وجه اشتراک معماران در دوره پهلوی اول، تأثیرپذیری از جریان معماری روز اروپا در خلق فضای معماری جدید، تحت چهار عامل درخواست کارفرما و



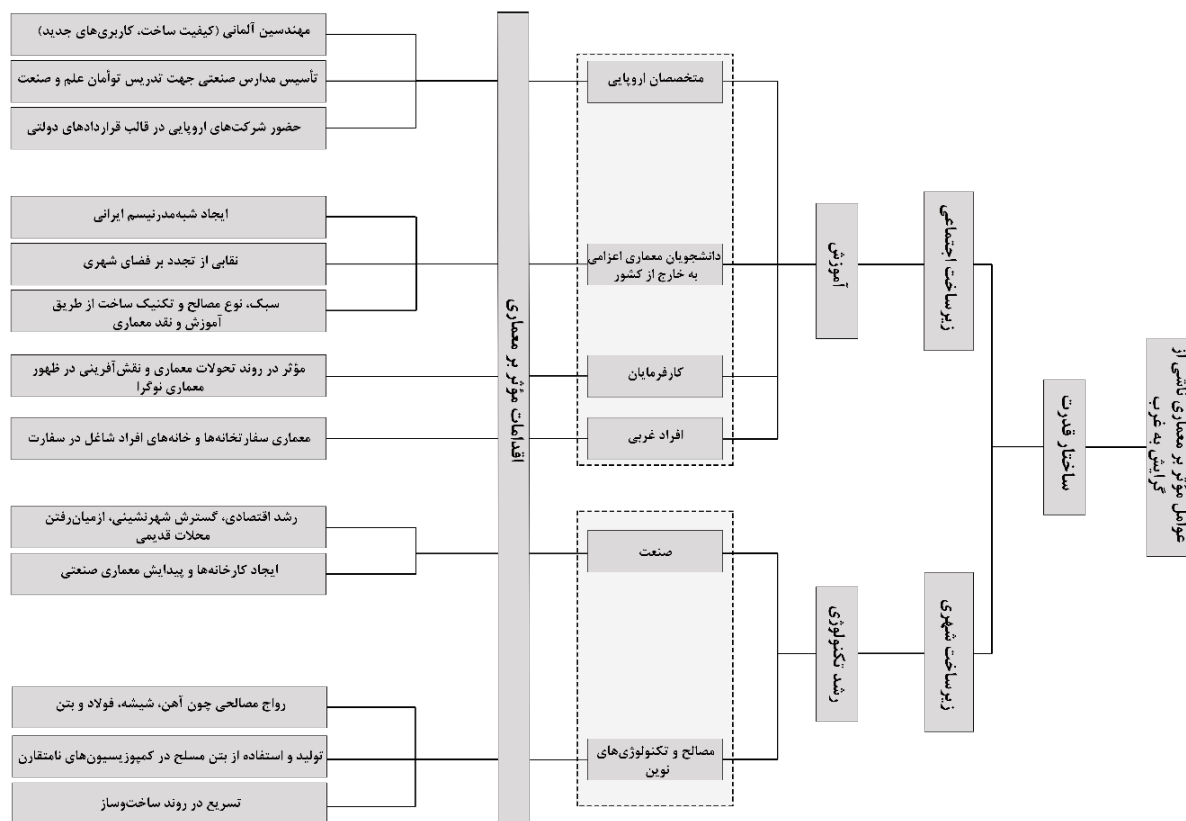
تصویر ۱. عوامل و اقدامات مؤثر بر معماری منتج‌شده از گرایش به وطن‌پرستی. مأخذ: نگارندگان.

پس از اسلام، موسوم به معماری اسلامی مورد توجه قرار گرفت. همچنین از سرستون‌ها، پایه‌ستون‌ها، پنجره‌ها، پلکان، ورودی‌ها و قوس‌ها و در نگاهی دیگر عناصر تزئینی نظیر نقوش برجسته، حجاری‌ها، مجسمه‌ها و کنگره‌ها تقلید شدند. البته شایان توجه است که نزد این دسته از معماران تأثیرپذیری از غرب مانند نظام ستون‌بندی‌های کلاسیک غربی و ساماندهی عملکردی و توزیع فضاها در پلان، مشهود بود. بنابراین ساختار قدرت به پشتوانه این ایدئولوژی، با مداخله در معماری در دو سطح نما و پلان، معماری مکلفی را در بناهای حکومتی تعریف کرد که در سطح نما با ایجاد نماهای تکلیفی براساس گرایش به ایران باستان، عرفی نوین در تحولات معماری ایجاد کرد، اما در توزیع فضاها در پلان از سبکی نوین و برگرفته از معماری غربی بهره برد. در نگاهی دیگر، ساختار قدرت با جریان فکری غرب‌گرایی متأثر از شعار تجددطلبی و تغییر الگوی زیست‌رفتاری جامعه، انتظار عموم مردم از معماری جهت پاسخ به خواسته‌ها و نیازهای جدید را تغییر داد و سبب پدیدار شدن مفاهیمی نظیر برون‌گرایی و حذف فرهنگ محرمیت شد. بنابراین در پی این تغییرات، معیارهای سنجش بنا توسط جامعه، متحول و مقدمات برای فعالیت معماران نوگرا جهت خلق معماری غربی در تهران، مهیا شد. به‌طور کلی این نگرش، معماری پهلوی اول را در حوزه ساخت‌وسازهای شخصی، به سه دسته متمایز

مرفه به استفاده از فرم‌های منحنی، طره‌ای، کمپوزیسیون‌های نامتقارن، تراس‌های وسیع، پنجره‌های بزرگ و پلان‌های بدون ستون ترغیب شدند (بانی مسعود، ۱۴۰۰، ۹۴). بنابراین مجموع این فعالیت‌ها، سبب سوق پیدا کردن معماری دوره پهلوی اول به سوی معماری ملهم از اروپای مدرن شد (تصویر ۲).

بحث

ایران در دوره پهلوی اول به پشتوانه ساختار قدرت دچار تحولات سیاسی-اجتماعی شد که خود زمینه را جهت دگرگونی ارزش‌های اجتماعی و معماری در جامعه فراهم ساخت. در این راستا با توجه به مطالعات صورت‌گرفته، ساختار قدرت به صورت گسترده و به تاسی از ایدئولوژی‌هایی نظیر گرایش به وطن‌پرستی و گرایش به غرب در شبکه زیرساختی و فعالیتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم اعمال نفوذ کرد که می‌توان برآیند این فعالیت‌ها را در حوزه معماری بررسی کرد. حال لازم به ذکر است که وطن‌پرستی به‌عنوان یکی از این ایدئولوژی‌ها در پی پایه‌گذاری ساختار قدرت مدرن بود تا پایه خود را بر آگاهی دیرینه ایرانیان به‌عنوان هویت فرهنگی بگذارد که تأثیر آن بر حوزه معماری به دو شکل کاملاً متفاوت و ایرانیزاسیون شده، پدیدار شد. نخست نمادهای معماری پیش از اسلام در بناهای دولتی-حکومتی و در گروه دوم ویژگی‌های معماری



تصویر ۲. عوامل و اقدامات مؤثر بر معماری منتج‌شده از گرایش به غرب. مأخذ: نگارندگان.

معمارانه در نیش‌ها مورد استفاده قرار گرفت و در دسته‌های دیگر، علاوه بر ویژگی سادگی و عملکردی معماری مدرن، می‌توان به بهره‌گیری از صفات شکوه، عظمت، تقارن با تمرکز بر میانه نما به‌واسطه به کارگیری ستون‌های متعدد و بلند در ورودی و رعایت سلسله‌مراتب فضای معماری نئوکلاسیک اشاره کرد (جدول ۲).

تقسیم کرد. بدین صورت که دسته نخست، بناهایی مطابق با ساختمان‌های سبک مدرن اولیه بودند که می‌توان سادگی، عدم تزئینات، تقارن و عملکردگرایی را از ویژگی‌های بارز آن‌ها مطرح کرد. در دسته دوم که تقارن کاهش یافته و در بعضی موارد عدم تقارن همراه با تزئینات و فرم‌های دکوراتیو و اشکال منحنی

جدول ۲. دسته‌بندی ویژگی‌های معماری پهلوی اول به پشتوانه ایدئولوژی‌های غالب ساختار قدرت. مأخذ: نگارندگان برگرفته از: رجبی، ۱۳۵۵.

دسته‌بندی ویژگی‌های معماری پهلوی اول به پشتوانه ایدئولوژی‌های غالب ساختار قدرت

	<p>-گرایش به معماری پیش از اسلام به ویژه دوره‌های هخامنشیان و ساسانیان - استفاده از نمادهای باستانی ایرانی - بهره‌گیری از ستون‌ها، سرستون‌ها، پایه‌ستون‌ها، پنجره‌ها، پلکان، ورودی‌ها و قوس‌های دوران باستان</p>	<p>معماری پهلوی اول در گرایش به وطن پرستی</p> <p>دسته اول</p>
	<p>-گرایش به معماری پس از اسلام - استفاده از تزئینات و عناصری از جمله طاق و قالب‌زنی</p>	<p>دسته دوم</p>
	<p>- سادگی - عدم تزئینات - تقارن - عملکردگرایی</p>	<p>معماری پهلوی اول در گرایش به غرب</p> <p>دسته اول</p>
	<p>- تقارن کاهش یافته و در بعضی موارد عدم تقارن - تزئینات و فرم‌های دکوراتیو - اشکال منحنی معمارانه در نیش‌ها</p>	<p>دسته دوم</p>
	<p>- سادگی - عملکردگرایی - عظمت - تقارن با تمرکز بر میانه نما به‌واسطه به کارگیری ستون‌های متعدد و بلند در ورودی - رعایت سلسله‌مراتب فضای معماری نئوکلاسیک</p>	<p>دسته سوم</p>

نمای اصلی ساختمان موزه ایران باستان
مأخذ: نگارندگان

نمای ساختمان دبیرستان البرز
مأخذ: <https://mandegaralborz.sch.ir>

نمای ساختمان وزارت جنگ
مأخذ: <https://irantourisonline.com>

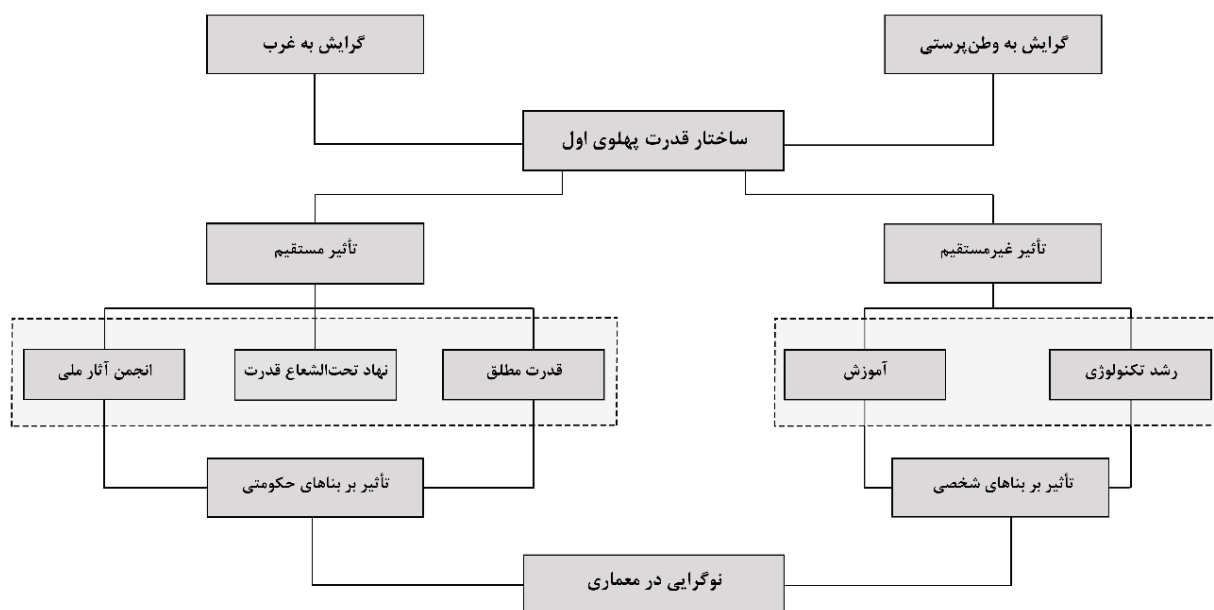
ساختمان جیپ
مأخذ: <http://archcritique.com>

نمای ساختمان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
مأخذ: نگارندگان

نتیجه‌گیری

پهلوی اول را می‌توان به‌واسطهٔ تجدید سازمان دستگاه‌های دولتی و سیستم اداری کشور، دورهٔ دگرگونی در ساختار و تسریع عملیات نوسازی، تحول سیمای شهر و معماری بناهای دولتی به‌طور خاص و تحول در سیمای معماری مسکونی به‌طور عام مطرح کرد. در این راستا دولت پهلوی با اثرپذیری از ایدئولوژی‌های کلیدی نظیر گرایش به وطن‌پرستی و گرایش به غرب، در حوزهٔ معماری مداخله کرد؛ بدین صورت که مؤلفه‌های اثرگذار بر ایدئولوژی‌های مذکور با رابطهٔ علی و معلولی، شبکه‌ای تحت عنوان ساختار قدرت را تشکیل دادند که رضاشاه به‌عنوان رأس این شبکه با بهره‌گیری از نهادهای ذی‌ربط و ایجاد بسترهای اجتماعی و شهری مدرن به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، سعی بر ایجاد تحولات نوگرا در حوزهٔ معماری کرد. بر این اساس شایان توجه است که در این نظام سلسله‌مراتبی تصمیمات رضاشاه به‌عنوان رأس این ساختار در تحولات نوگرایی معماری شهر را نمی‌توان در یک سطح ارزیابی کرد. به‌طور کلی در برآیند مطالب مطالعه‌شده و تحلیل سطوح مداخله‌ای ساختار قدرت پهلوی، اثربخشی بر معماری را از سویی می‌توان به‌صورت مستقیم در نظر گرفت که شخص شاه به‌عنوان تصمیم‌گیرنده، مدیریت و نظارت حوزهٔ ساخت‌وساز را به نهادهای ذی‌ربط نظیر ارتش واگذار کرد و انجمن آثار ملی نیز با اثرگذاری‌های مداخله‌ای،

برنامه‌ریزی‌های حاکم مطلق را عملیاتی کرد که نتیجهٔ آن معماری در سطح کلان و کاربری‌هایی تحت نفوذ حکومت با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون سلسله‌مراتب، ابهت، نظم و عظمت در ساخت بود. هم‌چنین ساختار قدرت به‌صورت غیرمستقیم در حوزهٔ اجتماعی و شهری تعیین برنامه کرد که در این رهگذر آموزش نیروهای انسانی و رشد تکنولوژی، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ها در این برنامه‌ریزی‌ها تفسیر شدند. بر این اساس در بحث آموزش، فرهنگ غربی از طریق متخصصان اروپایی، روشن‌فکران و دانش‌آموختگان ایرانی که در سال‌های پایانی حکومت پهلوی به ایران بازگشتند به‌صورت یک موضوع آکادمیک مورد نشر و تجربه قرار گرفت و نتیجهٔ این کار، معماری در سطح میانه به‌صورت ساختمان‌های شخصی سرمایه‌داران و تجار درگیر با بدنهٔ حکومتی بود. از سویی دیگر با سوق پیدا کردن سلیقهٔ اجتماعی به سوی غرب و فرهنگ‌سازی توسط نهادهای حکومتی و سرمایه‌داران، عوام با تقلید تزئینات و اجزاء مدرن در ساختمان‌های مسکونی خویش در سطح خرد متأثر از این تحولات بودند. البته لازم به ذکر است که رشد تکنولوژی به‌عنوان کاتالیزوری جهت ایجاد این تحولات و زیرساخت شهری مدرن در این دوره بهره‌برده شد که مجموع این فعالیت‌ها، تدریجاً به نوگرایی در معماری منجر شد (تصویر ۳).



تصویر ۳. تأثیر ساختار قدرت بر معماری دورهٔ پهلوی اول. مأخذ: نگارندگان.

فهرست منابع

- اتابکی، تورج. (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه* (ترجمه مهدی حقیقت‌خواه). تهران: ققنوس.
- اعتصام، ایرج. (۱۳۷۴). *بررسی تطبیقی معماری و شهرسازی معاصر ایران و اروپا*. تهران: میراث فرهنگی.
- افشار نادری، کامران. (۱۳۸۳). *معماری صنعتی ایران بین دو جنگ جهانی*. مجله معمار، ۲۵، ۱۳۵-۱۴۹.
- آبراهامیان، پروانه. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب* (ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی). تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پروانه. (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر* (ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لای). تهران: نشر نی.
- بانی مسعود، امیر. (۱۴۰۰). *معماری معاصر در ایران از سال ۱۳۰۴ تاکنون*. مشهد: کتابکده کسری.
- بحرالعلومی، حسین. (۱۳۵۵). *کارنامه انجمن آثار ملی از آغاز تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی*. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- بروجردی، مهرداد. (۱۳۸۲). *پیروزی‌ها و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران در کرونین، استغفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در در زمان رضاشاه* (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: جامی.
- بمانیان، محمدرضا. (۱۳۸۵). *عوامل مؤثر بر شکل‌گیری معماری و شهرسازی در دوره پهلوی اول*. مدرس هنر، ۱ (۱)، ۸-۱.
- بهشتی، محمد. (۱۳۹۵). *خانه (از آغاز پهلوی تا دهه چهل شمسی)*. مطالعات معماری ایران، ۵ (۱۰)، ۲۲۹-۲۴۲.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۷۵). *از شار تا شهر: تحلیل تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن: تفکر و تأثر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حق جو، امیر؛ سلطان‌زاده، حسین؛ تهرانی، فرهاد و آیوازیان، سیمون. (۱۳۹۸). *گرایش‌ها و رویکردهای نظری معماری بناهای دولتی و حکومتی دوره پهلوی اول و دوم*. هنر اسلامی، ۱۵ (۳۴)، ۱۵۴-۱۷۰.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۴۰۰). *ناسیونالیسم، ملت و ملیت*. تهران: نقد فرهنگ.
- رجبی، پرویز. (۱۳۵۵). *معماری ایران در عصر پهلوی*. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- زرکش، افسانه. (۱۳۸۸). *نقش و تأثیر عوامل دولتی در معماری بناهای*
- خصوصی در دوره پهلوی اول. کتاب ماه هنر، ۱ (۱۳۶)، ۱۴-۲۵.
- شهایی، هوشنگ. (۱۳۸۳). *ممنوعیت حجاب و پیامدهای آن در کرونین، استغفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در در زمان رضاشاه* (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: جامی.
- عسگری چاوردی، جواد. (۱۳۹۷). *شهر فرنگ: معماری غربی و حیات اجتماعی ایرانیان دوره قاجاریه و پهلوی اول*. تهران: نشر مورخان.
- کاتم، ریچارد. (۱۳۹۹). *ناسیونالیسم در ایران* (ترجمه احمد تدین). تهران: کویر.
- کرونین، استغفانی. (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین* (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: جامی.
- کیانی، مصطفی. (۱۳۸۳). *معماری دوره پهلوی اول: دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره بیست ساله معاصر ایران ۱۲۹۹-۱۳۲۰*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- مختاری طالقانی، اسکندر. (۱۳۹۶). *میراث معماری مدرن ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مهدیزاده، سارا و حناچی، پیروز. (۱۳۹۵). *نقش معماران و باستان‌شناسان غربی در مرمت بناهای تاریخی ایران در دوره پهلوی اول و دوم (۱۳۰۴-۱۳۵۷)*. هنرهای زیبا، ۲۱ (۳)، ۵-۱۴.
- میرزااحسینی، مرتضی؛ سلطان‌زاده، حسین و البرزی، فریبا. (۱۳۹۸). *نقش مهندسان آلمانی در معماری معاصر ایران (با تأکید بر دوره پهلوی اول بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)*. باغ نظر، ۱۶ (۷۵)، ۵۳-۷۰.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۹۸). *تضاد دولت و ملت* (ترجمه علیرضا طیب). تهران: نشر نی.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۴). *تاریخ روابط ایران و آلمان*. تهران: امیرکبیر.
- Jencks, C. & Kropf, K. (1997). *Theories and manifestoes of contemporary architecture*. Chichester: Academy Editions.
- Matthee, R. (1993). Education in Reza shah Period. *Iranian Studies*, 26 (3-4), 313-336.
- Morris, P. A. (1998). Preservation woes (Response to the editorial attacking design review districts). *ARCHITECTURE*, 87 (4), 15-15.
- Rapaport, A. (1990). *The Meaning of the Built Environment: A Non- Verbal Communication Approach*. Beverly Hills, CA: Sage.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



DOI:10.22034/BAGH.2023.371325.5295
URL:https://www.bagh-sj.com/article_176560.html

نحوه ارجاع به این مقاله:
خرسندنیکو، مرتضی و سبک‌رو، دلارام. (۱۴۰۲). سطوح اثربخشی ساختار قدرت بر معماری دوره پهلوی اول. باغ نظر، ۲۰ (۱۲۴)، ۸۳-۹۲.

